

اتحاد و ایجاد آلترناتیو در اپوزیسیون، آرزوی محال یا امکانی عملی؟

پا یا راستگونیا



پس در زمینه عدم امکان انگیختن و راهبری به عمل سیاسی از سوی گروه‌های سیاسی خارج از کشور باید منصفانه شرایط جبر آمیز ناظر بر اختناق، سرکوب و انحصار تام در داخل کشور که به گونه ای اپوزیسیون خارج از کشور را به به یک حالت تعلیق و انتزاع سوق داده را مؤثرتر از لیاقت و عدم لیاقت یا عیوب گروه های مختلف در آن دانست. اما همچنان باید گفت که شرط اولیه و بدیهی مطلوب برای یک نیروی سیاسی امکان رهبری، انگیزش و رهبری مردم است.

نوشته ای که ذیلاً از نظر شما می گذرد تأملی است بر سبب شناسی مسأله ای که به مانند بسیاری، از جمله احتمالاً شما خواننده این نوشته، مدت مدیدی دغدغه ذهنی نگارنده این سطور نیز بوده است و آن همانا مسأله امکان یا عدم امکان همگرایی، اتحاد، ائتلاف و یا همسازی (یا نام های دیگری که در این ارتباط مطرح گشته اند) بین نیروها و گروه ها و طیف های گسسته اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور یا دست کم بخش های قابل توجه هم راستایی از آن در درجه نخست و در مرحله بعد امکان یا عدم امکان ایجاد یک آلترناتیو در مقابل نظام حاکم و اساساً این پرسش است که چرا تلاش هایی که تا به اکنون در این زمینه به عمل آمده اند نتیجه چندانی در پی نداشته اند؟

در حالیکه ایجاد آلترناتیو یا بدیل سیاسی برای فردایی که نظام حاکم بر ایران از قدرت ساقط گردیده و گرفتار فروپاشی گردد به یکی از دلمشغولی های اپوزیسیون خارج از کشور، در طیف های مختلف آن بدل گشته است و علیرغم بحث ها، گمانه زنی ها و تبادل نظرهای بسیار و فعالیت هایی چند در این راستا، متأسفانه هنوز چنانچه بخواهیم ماحصل این دلمشغولی و رایزنی ها را در نظر آوریم دورنمای چندان امیدوار کننده ای چنان که مطلوب گروهها و افرادی که درگیر این مسأله است حاصل نگردیده است. چنانچه اکنون این پرسش به اذهان

متبادر می‌گردد که آیا به راستی این امر امکان‌پذیر است؟

به منظور بررسی مطلوب تر این مسأله به نظر می‌رسد که نخست باید به شرایط سیاسی موجود و به وضعیت، محذورات و مقدورات اپوزیسیون در این شرایط نگاهی بیاندازیم. هرچند که اکثر ما کم و بیش با این وضعیت و شرایط آشنایی داریم ولی استلزام هایی که از این وضعیت ناشی می‌گردند و در ادامه این نوشته بدان پرداخته و سعی در تعمق و غور بیشتر در آن می‌شود می‌تواند به نوبه خود هر چند اندک، مختصات روشنتری از امکانات و ظرفیت ها و موانع پیش روی به دست دهد.

بدیهی است شرایط حاضر در ایران در ارتباط با فعالیت های سیاسی شرایط ویژه ای از جهت محدودیت، دشواری، و وجود موانع عدیده و قهرآمیز بر سر راه اینگونه از فعالیت هاست. حاکمیت اندک تلاشها و اندک صدای مخالف و معارضی را به شدیدترین حالت ممکن، با اعمال نیروی تمام و خشونت بسیار مورد سرکوب قرار می‌دهد. و به خصوص بعد از جریان اتفاقات بعد انتخابات سال ۸۸ این امر حتی شامل آن دسته از نیروهایی نیز که باورمند به گرایشهای تغییر و اصلاح در چهارچوب ساختار حاکم و مخالف تغییر نظام بوده و هستند نیز گشته است.

شرایط بسته و توأم با اختناق و سرکوب داخل کشور محدوده فعالیت های مخالف علنی و آزادانه ناظر بر تغییر و یا براندازی را به خارج از مرزهای ایران و عمدتاً در کشورهای غربی منتقل ساخته است. در این حالت این بخش از نیروهای مخالف خارج از کشور با مقدورات و محذوراتی توأمان و در یک حالت متعارض و حتی متناقضی به سر برده و می‌برند.

از یک سو این نیروها از شرایطی آزاد در زمینه پاره ای از فعالیت ها علیه نظام استبدادی حاکم، در این کشورهای دموکراتیک میزبان برخوردارند. می‌توانند باورهای خویش را بیان دارند و بنگارند، رسانه های خود و در چهارچوب قوانین مدنی این کشورها گروه ها، تشکل ها و احزاب و نیز کنفرانس ها، نشست ها، گردهمایی ها، تظاهرات و اکسیونهای خویش را داشته باشند. این همه امتیازات و امکاناتی است که مخالفان در مرزهای ایران از آن محروم بوده و همین مسأله و مسألهٔ خشونت های مترتب بر اینگونه فعالیت های اعتراضی در داخل کشور آنها را به خروج از کشور سوق داده است.

اما از دیگر سو بودن در خارج از مرزهای ایران و در کشورهای دیگر

در حالیکه مخاطب و منظور آنها در داخل کشور در طیف حاکم و محکوم، نظام حاکم و مردم هستند لاجرم چنانچه تا به اکنون هویداست آنها را گرفتار یک فراغ، جدایی و موقعیتی خاص نسبت به میدان عمل و تأثیر سیاسی که در واقع باید در درون مرزهای ایران بوده باشد نموده و در نتیجه دشواریها، ناکامی ها و شرایطی همراه با گونه ای انفعال را فراروی آنها قرار داده است. مسأله ای که حتی با امکانات برشمرده فوق و نیز تسهیلات و امکانات تکنولوژیک و ارتباطی حال حاضر نیز نتوانسته است آنچنان که پیداست بر آن فائق آید.

با در برابر هم قرار دادن دو جنبه فوق یعنی امتیازات فعالیت در خارج از کشور و سپس محدودیت ها و محذوریت های حاکم بر آن و با توجه به ماحصل این همه می توان نتیجه گرفت که مشخصه این موقعیت همچنان موقعیتی ناگزیری و نه ناظر بر مقدوریت و امکان بوده است.

بدیهی ترین حالت مطلوب رویاروی یک گروه، طیف، و اساساً یک نیروی مؤثر اعتراضی سیاسی و اجتماعی آن است که بتواند بخشهایی از افراد و نیروهای گسترده و پویای جامعه را در راستای خواست خویش بسیج و با خود همراه کرده، راهبری نموده و به فعالیت و عمل وادارد. شرط اولیه این وضعیت مطلوب بدیهی نیز چنانچه از قرائن برمی آید، در درجه نخست در میدان بودن، ارتباط زنده، مستقیم و رو در رو داشتن با مخاطبانی است که درصدد است در راستای خواست و نیت خویش به حرکت در آورد. به خصوص این در میدان بودن باید در نگاه و در احساس مردمی باشد و نگریسته شود که مخاطب این نیروها بوده و از آنها همراهی و عمل مورد انتظار است.

حال اما بدون اینکه خواسته باشیم در این زمینه مقصری بجویم و نامنصفانه بدون نظر داشت محذوریت و جبر شرایط، عیب کار را سراسر متوجه اپوزیسیون خارج از کشور نماییم، این پرسش اساسی فراروی ما قرار می گیرد: نگاه و احساس مردم داخل کشور نسبت به طیف های سیاسی خارج از کشور چیست؟ بدیهی است که در این زمینه طرفداری و جانبداری آماری از این یا آن شخص و گروه و به خصوص باورهای مختلف موجود در اپوزیسیون مطرح نیست، که در این زمینه امکانات آماری و در نتیجه آماری نیز در دست نیست تا بتوان، حتی کمینه، به سؤال مربوط به مشروعیت این یا آن طیف یا باور سیاسی که نزد بخش هایی از اپوزیسیون مطرح است پاسخ گفت.

مسأله اساسی ناظر بر امکان عمل و تحرک سیاسی و در ادامه امکان کسب یا تأثیرگذاری بر قدرت و ساختار سیاسی به رهبری و راهبری دست

کم بخشی از این اپوزیسیون است. شاید بتوان پرسش فوق را با این اظهار نظر که اساساً امکان تحرک و عملی در زمینه سیاسی در داخل کشور و در نتیجه امکان راهبری و رهبری در شرایط موجود موجود نیست (و گرنه اساساً خود اپوزیسیون خارج نشین نمی شد) نابجا دانست. ضمن اینکه من حیث مجموع با توجه به مخاطرات عمل در داخل کشور و به خصوص احساس خارج از گود بودن که مردم داخل کشور تا به حدودی نسبت به افراد و گروه‌های سیاسی خارج از کشور دارند (و این خود واقعیتی است) همچنان انتظار بسیج و رهبری مردم یا بخش‌هایی از مردم داخل کشور و به عمل واداشتن آنها از سوی طیف‌های خارج از کشور با وجود رویه و حال و هوایی که تا به اکنون هم در درون کشور و هم درون اپوزیسیون تداوم داشته است نابجا و خیال‌آمیز به نظر می‌رسد، مگر اینکه ترتیبات و اتفاقاتی غیر از روند تا به حال حاضر چه در ساختار حاکم و چه در میان اپوزیسیون اتخاذ گشته یا روی دهند. چنانچه این عدم امکان تأثیر از برون باید گفت حتی به انحصاری آن بخش از اصلاح‌طلبان سابقاً داخل کشور و در درون نظام حاکم که مجبور به خارج نشینی گشته اند را نیز شامل شده و یا بیش از این خواهد شد.

به عبارت دیگر در واکنش به پرسش فوق می‌توان گفت که اولاً و در درجه نخست باید امکان فعالیت و عملی به لحاظ سیاسی در کشور موجود باشد تا آنگاه بتوان در زمینه امکان و توان اپوزیسیون خارج از کشور در راهبری و به عمل انگیزتن مردم اظهار نظر نمود اما همچنان بدیهی است که دایر[] این امکان عمل باید تا به حدودی گسترده گردد که امکان بازگشت این اپوزیسیون خارج از کشور به داخل و فعالیت در کشور را شامل شود و گرنه امکان عمل سیاسی حداقلی همچنان مسأله و احساس خارج از گود بودن را در رابطه با این اپوزیسیون تحت الشعاع قرار نخواهد داد. چرا که در شرایط ناظر بر این حالت اخیر که در پانزده سال گذشته تا پیش از آخرین انتخابات ریاست جمهوری وجود داشته است بسیاری مردم جدا از آمال و آرزوهای خود (آمال و آرزوهای که بخش‌های مختلف اپوزیسیون سعی نموده خود را حداقل در بیان و گفتار تجسم آن نشان دهد) در زمینه آزادی، دموکراسی و حقوق و عدالت اجتماعی، علیرغم اینکه بسیاری صد البته اصلاح‌طلبان درون ساختار را ترجمان تمام این آرزوها ندانسته است، باز همان احساس و گمان و پندار در میدان بودن و امکان دخالت و تأثیر گذاری آنها بر ساختار قدرت و تغییرات در این گستره که نسبت به آنها داشته است سبب گردید رهیافت و راهبری آنها را پذیرا گردند. آن سرکه نقدی گمان کرده بود که بر حلوای نسبه خارج

نشینان رجحان دارد.

پس در زمینه عدم امکان انگیختن و راهبری به عمل سیاسی از سوی گروه‌های سیاسی خارج از کشور باید منصفانه شرایط جبر آمیز ناظر بر اختناق، سرکوب و انحصار تام در داخل کشور که به گونه ای اپوزیسیون خارج از کشور را به به یک حالت تعلیق و انتزاع سوق داده را مؤثر تر از لیاقت و عدم لیاقت یا عیوب گروه های مختلف در آن دانست. اما همچنان باید گفت که شرط اولیه و بدیهی مطلوب برای یک نیروی سیاسی امکان رهبری، انگیزش و رهبری مردم است. و عدم امکان فوق و نبود این شرط مطلوب اولیه به معنای گرفتار آمدن به همه دشواریها و ناکامی هایی است که از نبودن این وضع ناشی می شود.

سوی کیفیت و جهت باورها، قدرت انگیختن، رهبری و به عمل واداشتن و امکان تأثیر بر قدرت یا کسب آن، به یک نیروی سیاسی احساس مؤثر بودن خواهد بخشید، آن را در موقعیت دیالکتیک پویای سیاسی و اجتماعی قرار داده در بده بستانی مستقیم با جامعه و شرایط و رخدادهای پیش آینده قرار می دهد، آن را رویاروی بازخوردهای ناشی از تأثیر خویش می گذارد، آن را وارد مراحل مدام نو شونده و فراز و فرودهایی می نماید که ضرورت بازنگری، انعطاف، تغییر در استراتژیها و تاکتیکها و در نتیجه همه آنچه لازمه تداوم حیات مؤثر یک نیروی سیاسی و اجتماعی است را پیش می آورد. آن را وادار به پوست اندازی می کند. و بالاخره اینکه آنرا با ضرورت ها و اضطرار هایی روبرو می سازد که صد البته بر نحوه رفتار و عملکرد و چاره جویی های آن تأثیر می گذارد. موقعیتی که اپوزیسیون خارج از کشور از آن محروم بوده است. در زمینه تغییر البته نه آنکه تغییراتی نداشته است. بلکه در این زمینه اگر تغییری نیز بوده، تغییراتی بوده اند ناشی از تغییر اقلیم و حضور اپوزیسیون در کشورهای خارجی و همچنین تغییرات حاصل از مشاهده عواقب دهشتناک حاکمیت استبدادی و ایدئولوژیک بر جامعه ایران و تغییراتی ناشی از دگرگونی ها در اوضاع و احوال بین المللی و جهانی که به نوبه خود ارزشمند و ضروری بوده اند اما این تغییرات سوی تحولات و دگرگونی های ناشی از یک موقعیت مؤثر ناشی از امکان حضور در محدود □ چانه زنی قدرت و رهبری و رقابت است که می توانند به مراتب فراتر و همه جانبه تر از میزان کنونی باشند و به علاوه تغییرات کنونی را از حالت بیشتر مدعیانه و نظری به مرحله آزمون در عرصه رفتار و قدرت تأثیرگذاری عینی در آورد.

در این شرایط در حالیکه تا به اکنون اپوزیسیون خارج از کشور در یک حالت انتظار و تعلیق ناشی از محدودیت و دوری از میدان عمل سیاسی داخل کشور گرفتار بوده است، به خصوص در شرایط حاضر یک وضعیت دوگانه و متعارض را فراروی خویش می یابد. از سویی در این حال امکان عمل سیاسی در زمینه رهبری و انگیختن نیروهای اجتماع و تأثیر بر قدرت یا کسب آن را در شرایط حاضر دارا نیست یعنی از مهمترین کارکرد مطلوب خویش محروم گشته و بازمانده است (البته در اینجا به هیچ وجه موضوع تأثیر فکری و تأثیر در ارتقاء سطح آگاهی مردم یا تأثیر در رساندن صدا و خواست مردم به انظار جهانی و بین المللی که البته تا حدودی در آن کوشا بوده است، منظور نیست) و از سوی دیگر به سبب تحولاتی که وقوع یافته یا در شرف وقوع است و نشانه هایی که از فروپاشی درونی یا امکان اسقاط بیرونی نظام حاکم مشاهده می کند ضرورت تأثیر بیشتر بر اوضاع و نیاز به راهبری و هدایت و بسیج نیروهای اجتماعی را از برای خویش احساس می نماید. و در این حالت است که دو سؤال^۱ بیش از پیش رخ نمایی می کند، مسأله پراکندگی تشتت و گسستی که نیروها و طیف های مختلف اپوزیسیون بدان گرفتار بوده است و باز به همین دلیل مسأله ضرورت همگرایی، اتحاد و نیز در تداوم آن ایجاد آلترناتیو یا آنچه با عبارات و اصطلاحاتی دیگر که در این زمینه شیوع یافته است که همه ناظر بر نیاز به ایجاد یک میدان یا جبهه گسترده تر، مصمم تر، توانمند تر در شکل و شمایلی است که بتواند در ضمن و بعد از فروپاشی و اسقاط نظام در جهت خواسته های معوق اپوزیسیون و ممانعت از خطرات ناشی از خلاء قدرت و فقدان بدیل گام برداشته و درهیأت آلترناتیوی مسلم در مقابل ساختار فعلی حاکم قد علم نماید.

البته همچنان محتمل است در صورتی که رگه هایی عینی تری از فروپاشی یا براندازی نظام سیاسی حاکم، آن هم در کوتاه مدت و به طور قریب الوقوع و تردیدناپذیر مشهود گردد بتواند مقادیری در انگیزه و ضرورت بخشی در جهت ائتلاف و همگرایی مؤثر افتد. اما پیش از آن همچنان باید مسأله ای را مدنظر قرار داد که مبتلابه وضعیت حاکم بر اپوزیسیون بوده، است و شاید خواهد بود. مسأله ای که با این پرسش ضرورت آن بیشتر آشکار می شود. چرا تا به اکنون اپوزیسیون نتوانسته است ائتلاف، اتحاد یا جبهه همگرا و بالنسبه گسترده ای را در میان خویش به وجود آورده و شاهد باشد؟

در یک صورت بندی می توان از دو عبارت متقابل «شرایط حاکی از ضرورت عمل و اقدام و پراگماتیسم سیاسی» و «شرایط ناظر بر

آرمانگرایی و ایدئال پردازی» برای نشان دادن دو وضعیت به همین ترتیب متقابل در راستای تشریح بیشتر وضع استفاده نمود.

در واقع باید تأکید نمود که بخشی از عدم اقبال و توفیق اپوزیسیون در زمینه همگرایی و ائتلاف و اقداماتی که در همین راستا صورت گرفته اند، به همان محرومیت و محدودیت مورد اشاره یعنی عدم امکان عمل مستقیم مؤثر سیاسی در زمینه تحرک بخشی به نیروهای گسترده اجتماعی و چانه زنی و امکان حصول قدرت باز می‌گردد، از آن روی که میدان عمل سیاسی لاجرم میدان اضطرار و ضرورت‌هایی به همین منظور و در همین راستا نیز است. در حالت و شرایطی که یک نیروی سیاسی در کارزار عملی و رودرو و به ویژه رقابت آمیز در جهت نیل به خواسته‌های خویش است بدیهی است این ستیز و رقابت و به عبارتی زورآزمایی با رقیب یا رقبا ضرورت عینی، عملی، ناگزیر و انکار ناپذیری را در زمینه فراهم آوردن شرایط و امکانات توانمندی بیشتر و ممانعت از واگذاری میدان به حریف و در نتیجه ضرورت گاه به گاه ائتلاف و همگرایی‌های انکار ناپذیری را در فراروی نیروها قرار می‌دهد.

در شرایط پراگماتیستی لازم و ناظر بر انعطاف ناگزیر در کارزار و رقابت تنگاتنگ، ائتلاف‌ها به همان اندازه که ناشی از همفکری و وحدت عقیدتی و ایدئولوژیک می‌توانند بوده باشند به همان اندازه و بعضاً بیش از آن ناشی از ضرورت‌های بیرونی تحمیل شده و ناشی از فضا و میدان رقابت و ستیزه هستند. در این حالت امکان و میدان ایدئال پردازی و تأسی تام از آرمانها و اصول، محدود و لزوم عمل و پراگماتیسم سیاسی و اساساً نگاه سیاسی و نه ایده آلی و صرفاً کمال جویانه داشتن به امور بیشتر احساس گردیده و خود را بر نیروها تحمیل می‌کند. گاهی می‌شنویم که فلان فرد، گروه یا حزب سیاسی اذعان می‌کند که در راستای فلان هدف حاضر است با شیطان نیز ائتلاف کند. ورای قبح و اکراهی که ممکن است چنین گفته‌ای به همراه داشته باشد، در عین حال این اذعان، واقعیتی را که همانا واقعیت ستیزه، مبارزه و رقابت توانفرسا و ضرورت‌های ناگزیر این رقابت و ستیزه در عرصه عمل و کارزار سیاسی است، خاطر نشان می‌سازد.

در این زمینه به اندازه کافی نمونه‌های تاریخی داخلی، خارجی و بین‌المللی وجود داشته است. کافی به همگرایی نیروها، احزاب و جریان‌های مختلف در آستانه و هنگامه انقلاب سال ۵۷ توجه شود در آن مقطع همه این نیروها اعم از ملی و مارکسیست و مذهبی و... همه در یک راستا و در یک ائتلاف مصرح یا غیر مصرح قرار گرفتند. صرفنظر از عواقب و پیامدهای ناگواری که آن همگرایی به دنبال داشت، اما نمی‌

توان ضرورت و اجبار و اضطرار شرایط را در آن مقطع تاریخی بسیار حساس در ایجاب و ایجاد آن همگرایی از نظر دور داشت. در سطح بین المللی به همین ترتیب این اضطرار و خطری مشترک بود که در طول جنگ جهانی دوم اتحاد جماهیر شوروی کمونیست را در کنار دولت های سرمایه داری غربی و در اتفاق با آنها قرار داد، یعنی دو گفتمان عقیدتی و دو حیطة قدرت با رهیافت های متضاد را علیه توسعه طلبی و جهانگشایی فاشیسم متحد ساخت. نمونه های ملایم و غیر انقلابی و کمتر ناظر بر مخاصمه در مورد ائتلاف و اتحادها را در میان احزاب و نیروهای سیاسی در نظامها و دولت های مختلف می توان در آستانه انتخابات یا کسب کرسی های پارلمان ها به وفور یافت.

اکنون باید توجه داشت، هنگامی که شرایط حاضر در میان نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور شرایط ناشی از کارزار و عمل مستقیم و رقابت تنازع آمیز قدرت نیست و این بخش حتی از به محک آزمون زدن توانمندی خویش در عرصه سیاسی محروم بوده است، لاجرم و صد البته ضرورت هایی از آن دست که در زمینه ائتلاف و همگرایی بدان اشاره شد نیز با آن استلزام ها و ضرورت های ناشی از آن برای اپوزیسیون و گروه ها و طیف های مختلف آن نمی توانسته است مطرح باشد.

اگر بپرسیم این اپوزیسیون خارج از کشور در شرایط تعلیق و انتظاری که در آن به سر برده و در انتزاعی که از قدرت سیاسی و از ستیز و رقابت های عینی و عملی قدرت و زورآزمایی سیاسی نیروها بدان مبتلا بوده است چه کرده است؟ می توان پاسخ داد اپوزیسیون بیش از سه دهه علیه وضع موجود و نظام حاکم بر ایران فریاد زده است، نوشته است، افشاگری کرده است، از رسانه های خویش در راستای آگاهی بخشی به مردم و تأثیر بر رأی و نظر آنها استفاده کرده است، در خارج از کشور تظاهرات و راهپیمایی به راه انداخته است، گردهمایی و نشست برپا کرده است بعضاً سعی در فشار بر قدرتهای غربی و نهادهای بین المللی در زمینه مسائل مربوط به ایران به ویژه مسائل حقوق بشری و ... نموده است. و از جمله بعضاً در مورد موضوعی چون همگرایی و اتحاد تلاشهایی صورت داده است. اینها و مواردی دیگر البته همان کارهایی بوده است که می توانسته است انجام دهد. شاید در شکل و صورت های دیگر کارایی و تواناییهایی احتمالاً بیش از این می توانسته است داشته باشد. اما این همه، با همه اهمیت و ارج و قدر آن، چیزی نبوده است که یک نیروی سیاسی به نحو نخستین و اولیه باید از آن برخوردار باشد؛ یعنی مشارکت در فضای سیاسی و ساخت قدرت و تأثیر بر جنبشهای مردمی.

اما اپوزیسیون در این وضعیت انتظار و تعلیق به طور طبیعی دلمشغولی خویش را علاوه بر نظام حاکم در ایران متوجه امر دیگری نیز نموده است. به درونیات و محتوای خویش پرداخته است. بدین معنی که هر بخش و گروهی در گستره آن، طی برخوردها و اصطکاک‌های مداوم اسباب رقابت و ستیزه با بخشها و گروه‌ها و نحله‌های دیگر را گسترده است، لیکن بدون اینکه موضوع اصیل رقابت یعنی «امکان کسب و بهره بردن از قدرت سیاسی» دور نمایی از تحقق برای هیچ یک از این طیفها و گروهها به دست داده باشد. در این زمینه لاجرم هریک فرضهایی را برای خود واجب دانسته بعضاً هم گرفتار توهمات گشته و در نتیجه گاه و بیگاه هم و غم خود را متوجه برانداز کردن و عیبجویی و رسوا نمودن رقیب و از میدان به در کردن رقبای حاضر خویش از کارزار رقابت قدرت در فردای بعد از براندازی نظام حاکم نموده است، همچنان ناکامی‌های محتملاً ناشی از وضعیت ناگزیر خویش را به گردن دیگری انداخته و پیشینه، گذشته و پرونده سوابق و حال یکدیگر را پیش روی هم گشوده و هزار و یک عیب داشته و نداشته را بر هم برشمرده اند. گاه برخی (البته بدون اینکه بخواهیم در این زمینه سایر انگیزه‌های آشکار و پنهان آنها را کتمان کنیم) همچنین تحت تأثیر این رکود، تصلب و ایستایی و کشمکش‌های واگرایانه و بی سرانجام و در نتیجه سرخوردگی‌هایی که در اوضاع احساس و ملاحظه نموده است سرانجام به جریانها و گروه‌های داخل نظام و داخل کشور تمسک جسته است. این در حالی است که همچنان هر طیف و گروه و تشکیلی خویشتن را تجسم آرمانهای مردم ایران و خود را شایسته میداننداری در تحقق این آمال و آرمانها دانسته و در نگارش و تأکید بر تعهد خویش به موازین دموکراتیک و حقوق بشر و... در بیانه‌ها، اعلامیه‌ها و منشورهای خویش گوی سبقت را از یکدیگر ربوده اند. به ویژه و از همه قابل توجه تر و مهمتر آنکه اندک بهانه‌ای لازم و کافی بوده است که این یک را از آن گروه و این بخش را از آن بخش جدا و منشعب سازد و هریک را به آفرینش یک گروه و تشکیلی گویا بی بدیل دیگر ترقیب سازد.

رویه‌مرفته تا بدین حال و تا به اکنون آنچه هویدا و بارز و مشخصه بارز و کمتر قابل انکار اپوزیسیون خارج از کشور بوده است این دستاورد است که انگیزه و ضریب انفکاک و انشقاق در میان اپوزیسیون به مراتب بیش از اتحاد، ائتلاف یا همگرایی بوده است. چنانچه گاه به نیت و انگیزه اتحاد و همگرایی و با چنین نامهایی باز تشکیلی و گروهی بر گروه‌ها و تشکیلهای پیشین دیگر اضافه گشته و میدان رقابت جدیدی را می‌گشاید. در این حالت است که حتی کلماتی چون

اتحاد و همگرایی، همبستگی و... نیز لوث گردیده اند و حتی در عینیت و مصداقی که از آنها باز می نمایانند در تناقض با معنای اصلی قرار می گیرند.

آنگاه در اینگونه از رقابتها و به ویژه مواضع خود ساز و پرداز و اراده مندانه (این واژها در اشاره به وضعیتی به کار رفته اند که اقدامات و رفتارها، بیش از آنکه در نتیجه فشار و اضطرار صورت پذیرند از سر انتخاب های ایدئال جویانه و کمالگرایانه از دید فاعلان آنها باشند) و در این شرایط منتزع از رقابت بی واسطه و نامعوق برای قدرت سیاسی است که هر فرد و گروهی وارسته، آزاد و ارده مند تا آنجا که ممکن است بر باور، اعتقاد و رهیافت خویش پای می فشرد و با جزمیت و وسواس در آن مسیر گام برمی دارد و پرهیزگاران خود را از لوث مصاحبت و معاشرت با رقبا و افراد و گروه های متلوث دیگر از دیدگاه خویش بر حذر می دارد. آرمانگرایی، ایدئال پردازی و گاه داعیه اخلاقیات به اوج می رسد. هر فرد و گروهی مرید و مراد خویش می گردد. آنچه هست اینکه هیچ ضرورت فوری، عینی و آشکاری در میان نیست که این پرهیزگاران رقیب را به مصلحت جویی، ارجحیت بخشی و اولویت بندی امور واداشته و بر ضرورت ائتلاف و همگرایی آنها تأکید کند.

ائتلاف ها و اتحادها علی الاغلب در شرایط اضطرار و خطر و آن هم اکثراً از نوع ملموس و مشهود آن شکل می یابند، هنگامی که تهدید رقیب و یا شرایط، محیط و موقعیت حال و آینده، گروه ها و افراد جداگانه ای را متوجه عدم توانمندی خویش در کنترل اوضاع در حالت انفکاک و انفراد گرداند. و تداوم این ائتلاف و همگرایی ها به تداوم و اشتراکی که در درجه و میزان احساس خطر و ضرورت، نزد اعضای مختلف این اتحاد ها و ائتلاف ها وجود دارد بستگی پیدا می کند. آیا در میان گروه ها و احزاب و تشکل های متعدد و مختلف اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور و به شکل موجه تر کمینه بین طیف های هم باور و راستا و هم هدف تر در این اپوزیسیون احساس و درک مشترکی نسبت به تهدیدات و خطراتی که احتمالاً هستی و حیات آتی یا اهداف و آرزوهای آنها را تهدید می کند وجود دارد؟ آیا اشتراکی در درجه دریافت نسبت به این خطرات ملموس و مشهود وجود دارد؟ (البته در یک بررسی کلی می توان انگیزه انتفاع و بهره مندی از یک موقعیت را نیز در نیل به همگرایی و اتحاد مؤثر دانست ولی از آنجا که این انگیزه با وجود رقیب و یا شرایط تهدید آمیز، به ویژه در عرصه سیاسی که در اینجا منظور است، در تلازم با همان احساس خطر و

اضطرار قرار می‌گیرد، بنابراین ذیل همان مقوله قابل‌نگرش است)

بحث ما در این نوشته البته بر سر داوری ارزشی نسبت ائتلاف‌ها، نتیجه‌ای که از این ائتلاف‌ها و اتحادها ممکن است پیش‌آیند و نیز طبیعتاً توجیه ائتلاف به هر قیمت و احیاناً زیر پا گذاشتن اصول و ارزش‌ها (که از قرار معلوم هریک از گروه‌های اپوزیسیون خالص‌ترین و موجه‌ترین آنها را در انحصار بی‌چون و چرای خویش می‌دانند) در تن دادن به ائتلاف و اتحاد نیست. بلکه هدف صرفاً بررسی نظری و صوری شرایط عینی و ضرور ناشی از موقعیت و وضعیت سیاسی به خصوص در رابطه با قدرت و مبارزه، رقابت و ستیز بر سر آن و تعلیق یا امکان حصول در رابطه با آن است که ائتلاف‌ها و اتحاد‌ها را ممکن یا ناممکن می‌سازد. همه آن شروطی که به نظر نمی‌رسد وضع‌ایجابی آن در ارتباط با همگرایی، نزد اپوزیسیون خارج از کشور اگر نگوییم به نحو لازم، ولی مسلماً به نحو کافی وجود داشته باشد. یا دست کم نزد اعضای مختلف آن به درجه و نسبت مشترک وجود نداشته است.

شرایط تعلیق و انتزاع باعث گردیده است که هریک از بخش و گروه‌های اپوزیسیون، درک و احساس توأم با مقادیر معتنا بهی‌حدس و گمان خویش را نسب به آینده سیاسی اجتماعی ایران داشته باشند، گروهی در رؤیای کامیابی‌ها و گروهی در کابوس تهدید و خطرات، حتی اگر بخش‌هایی در احساس و اضطراب خطرات و تهدیدات مشترک باشند، ولی در درجه و میزان و نیز در وجوه مختلف این خطرات نه. و در غالب اوقات این هم‌آستانه بودن در میزان و نوع این تهدید و خطرات در انطباق لازم قرار نگرفته‌اند. ضمن اینکه احساس اضطراب و ضرورت، هنوز در نزد همه به یکسان، مرحله‌ها دور از آن وضعیت تنازع‌آمیز ملموس و رو در روی ضرورت ساز مبارزه و رقابت قدرت که چندباره در این نوشته مورد تأکید قرار گرفت بوده است.

اما مخلص آنچه تاکنون گفته شد: اینکه اتحادها، همگرایی‌ها یا ائتلاف‌ها علاوه بر و بیش اشتراکات در زمینه عقیدتی و مبانی و مواضع فکری که همواره بر آنها اصرار شده و به اندازه کافی در مورد آن بحث صورت گرفته است تابع وضعیت اضطراب و احساس خطر و اضطراب مشترکِ ملموس و عینی هستند، یعنی در اتحاد و ائتلاف به همان میزان که هم‌همفکری و باورها و مرام‌های هم‌راستا و به یک عنوان عناصر درونی و محتوایی نقش دارند، به همان اندازه و بسا بعضاً بیشتر اضطراب و ایجاب بیرونی ناشی وضعیت و محیط رقابت و مبارزه نقش ایفا می‌کنند که گاه حالت تنازع برای بقا می‌یابند. اینکه اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی در محیط و میدان رقابت قدرت و

در بطن جامعه ای درگیر در این رقابت ها وضع ضروری و ناگزیر می یابند و کمتر و شاید نه در شرایط انتزاع نسبت به قدرت و تعلیق امکان دست یابی به آن. اینکه اپوزیسیون خارج از کشور در حالتی از انتظار، تعلیق و انتزاع نسبت به قدرت سیاسی به سر می برد. و اینکه در نتیجه این تعلیق و انتزاع لاجرم از ضرورت های میدان رقابت سیاسی و مبارزه قدرت و ناگزیر بسیاری از ضروریات و محذوریت های آن به دور بوده است از جمله شرایطی که در یک کشاکش و تنازع سیاسی سر باز زدن از اتحاد و ائتلاف را به واگذاشتن حیات سیاسی بدل می سازد. و اینکه گروه های مختلف اپوزیسیون در این وضعیت انتزاع و تعلیق نه بر مبنای ضرورت و ایجاب سیاسی بلکه در یک وارستگی و فرا افکندگی بر مبنای انتخاب ها و گزینش های ایده نالیستی و آرمانگرایانه نسبت به یکدیگر و نسبت به امر اتحاد یا همگرایی واکنش نشان می دهد و در اینحال است که گرایش به خط و نشان کشیدن و مرزبندی های آرمانی و لذا پراکنش و واگرایی بر انگیزه های همگرایی پیشی می گیرد و اگر سخنی و تمایلی و احساس نیازی نسبت به لزوم اتحاد و همگرایی نزد کسانی مطرح می شود هر آینه تحت الشعاع و مغلوب گرایشهای مبتنی بر مرز بندی ایدئالیستی حتی نزد خود کسانی می گردد که خواستار همگرایی و اتحاد هستند. و این وضعیت است که ایجاد و بنیادگذاری یک آلترناتیو که متناظر با اتحاد و همگرایی نگریسته می شود را به افسانه و آرزویی تا کنون دست نیافتنی بدل ساخته است.

اگر ایجاد آلترناتیو در گرو اتحاد و همگرایی دست کم بخش های قابل توجه و معتبری از اپوزیسیون دانسته شود. پس چنانچه همگرایی و اتحادی مقدور و ممکن نگردد به طریق اولی ایجاد آلترناتیوی نیز متصور نخواهد بود (مگر اینکه گروهی و نحله ای و محفلی را یارای آن باشد که آلترناتیو بر ساخته اش را به طریقی و معجزه ای یا به پشتوانه ای به دیگران بقبولاند یا تحمیل نماید) و از آنجا که مسأله اتحاد به شرایط و وضعیت ایجابگر و ضرورت ساز و در زمینه سیاسی به شرایط تنازع و رقابت قدرت سیاسی آن هم در بطن و متن جامعه سیاسی منظور قدرت باز بسته است، پس با نبود چنین شرایطی نزد اپوزیسیون خارج از کشور و در این حال تعلیق نسبت به قدرت «آیا و چگونه ایجاد آلترناتیو میسر خواهد بود؟»

اینجاست که به نظر می رسد می باید پیش از بحث و جدل بر سر آلترناتیو و بدیل سیاسی حکومت و طبعاً اتحاد و ائتلاف مولد آن، نخست در مورد امکان ایجاد و یا حصول یک جایگزین و آلترناتیو برای

شروط و اسباب و لوازم این اتحاد و یعنی جایگزینی برای شرایط اضطرار و ضرورت و فوریت بخش ناشی از مبارزه و رقابت رودرو و نامعوق قدرت، که فقط می تواند به نحو مؤثر آن در درون جامعه ایران و در حالت امکان این رقابت و کسب قدرت وجود داشته باشد، سنجش و بررسی و گمانه زنی به عمل آورد. آیا این جایگزین به نحوی که ضرورت همگرایی و اتحاد و فراتر از آن امکان ایجاد بدیل سیاسی را ممکن سازد قابل حصول و یا ایجاد است؟ آیا برای اپوزیسیون ممکن است همچنان در انتزاع و تعلیق به سر برد و در همان حال در همگرایی و ایجاد آلترناتیو نیز توفیق یابد؟ به نظر نمی رسد پاسخ راهگشا برای این سؤالات سهل الحصول باشند، چنانچه موقعیت و ناکامی های تا به اکنون اپوزیسیون و طیف های مختلف آن در ایجاد همگرایی و ائتلاف و آلترناتیو خود مؤید این دشواری بوده است.

کسانی که از سر حسن نیت، دلسوزی و آرزو و آرمان مدام از عدم وجود همگرایی و عدم ایجاد آلترناتیو شکایت داشته و گله مند بوده و گاه و بیگاه این یا آن گروه را نکوهش می کنند، به راستی و منصفانه نباید این دشواری ها را با دیدی آسان نگر و سهل انگارانه از نظر دور دارند. دست کم بخش قابل توجهی از دشواری ها و ناکامی هایی که وجود داشته است بیش از آنکه از مسائل و مشکلات درونمایه ای و محتوایی (که صد البته به درجات گوناگون وجود داشته و همچنان دارد) در رابطه با نوع رهیافت و گونه تفکر این یا آن گروه، حزب، تشکل و مرام سیاسی ناشی گردد، به وضعیت و موقعیت خاص اپوزیسیون خارج به ویژه نسبت به قدرت سیاسی در جامعه مبدأ باز می گردد.

شاید یک ایده ابتدایی بتواند این باشد که پیش از اینکه از طرف گروهی یا بخشی دغدغه دعوت دیگران و فراخوانی به اتحاد و امضا توافقنامه و نشست جمعی و تجمیع فله ای عناصر ناهمگون و... وجود داشته باشد. در تمهیدات و رایزنی هایی گسترده با رهیافتی مبتنی بر پژوهش و تحقیق و تبادل نظرات، ابتدا الگوها و طرحهایی در مورد قالب و ساختار بنیاد و کانونی که باید هنگام همگرایی و اتحاد شکل گیرد، ترتیبات، تنظیمات و روابطی که می تواند بین گروه ها، احزاب و... برقرار گردد، تلاشها و گفتگوها و نشست ها و فراخوان هایی صورت گیرند. الگوهایی که بتوانند متناظر با وضعیت و ماهیت فعلی اپوزیسیون و بخشهای متنوع و مختلف آن باشند، تجارب را مدنظر قرار داده، رویه های ناکارآمد آزموده را کنار زده، و به نحوی بتوانند به آن نقطه حیاتی همپوشانی تکرر و حدت در این عرصه گسترده دست یابند.

از اینروست که شاید و به نظر می‌رسد در یک دیدگاه هنوز امیدوارانه و مصمم به اوضاع و همچنین مسائلی چون امکان همگرایی و بدیل‌سازی، چاره‌جویی و اقدام در رفع موانع، به وجوه دیگرگونه و در همان حال سطوح فراتری از رویکردهای سنتی و رویه‌های تاکنون مرسوم نیازمند است. بنابراین اینکه جماعتی با نشست‌های علنی و آشکار جمع‌های محفی بیافرینند و بخشی دیگر بیانیه و منشور صادرکنند، و طیفی نیز وعده تشکیل شورا، کنگره و ... بدهند حتی بدون داشتن ایده‌جمعی از ساختار و ترتیبات در آنچه می‌خواهند بنیاد نهند و این هر دو در پی امضاء و تأیید و پیوستن موافقان و دوستان و گاه حتی مخالفان بدان باشند و به دنبال حرکت‌های توده‌ای و تجمیع فله‌ای سائرین باشند و بخشی دیگر در خود فرو رفته و با تبختر از اساس گروه و سازمان خویش را بدیل بی‌بدیل نظام آیند دانسته و از هم اکنون رهبر و رئیس جمهور موقت و غیر موقت انتخاب کنند و برای دیگران محلی از اعراب قائل نباشند نمی‌تواند رویکرد راهگشا و مناسب و میسوری برای این مشکل و دشواری بوده باشد. چنانچه تاکنون نبوده است.

بدون نظر داشت پاسخ یا پاسخ‌های دشوار محتمل و ممکن همچنان نا پیدا و نا مکشوف در رابطه با به مسأله همگرایی و بدیل‌سازی و تا هنگام نیل به این پاسخ‌ها آن هم برای شرایط و فضایی که تا به اکنون وجود داشته است می‌توان از هم اکنون یک امکان قابل تصور و شاید در آینده قابل تحقق را آن هم در فضا و شرایطی به کلی متفاوت در نظر آورد و آن امکان، مشهود و ملموس شدن طلوع انکار و تردید ناپذیر فروپاشی یا براندازی کوتاه مدت نظام حاکم است. در اینصورت فاکتور ضرورت و اضطراری که به کرات از آن سخن رفت وارد عمل گشته و امکان همگرایی‌ها ممکن‌تر از همیشه خواهد گردید. در آن حال نیز امکان به زودی دست‌یابنده خروج از حالت تعلیق و انتظار برای اپوزیسیون خارج از کشور و سرانجام خروج از آن، معادلات و مناسبات خاص خود را در پی خواهد داشت. اما اگر اقتضائات آن مرحله را باید ناگزیر به همان مرحله واگذار نمود آیا تا آن زمان باز باید به انتظار نشست و یا تلاش‌های بی‌سرانجام تا به حال حاضر را ادامه داد؟ یا اینکه چاره‌جویی‌های دیگری را در سطوحی دیگر و ایده و طرح‌های نوبنیادتری را از گونه‌ای دیگر مورد کاوش و آزمون قرار داد؟ به علاوه هم اکنون در اپوزیسیون شاهد شکاف‌های به نظر به هم نیامدنی بین پادشاهی طلب و جمهوری خواه و میان برانداز و اصلاح طلب هستیم، که با توجه به رهیافت‌های مورد اصرار هر کدام فراگیری هر همگرایی و اتحاد به واسطه آنها در تنگنا قرار می‌گیرد و امید

برگشتن از چنین شکاف هایی به ویژه با توجه وضعیتی که در مورد اپوزیسیون به آن اشاره شد بسا دشوار و دور از انتظار می نماید.

امّا همچنان باور نگارنده این مطلب بر آن است که بسیاری از اختلافات، جدایی ها و دوری گزینی ها در میان گروه ها و طیف های متنوع و مختلف اپوزیسیون، به رغم مداومت، پافشاری و اصراری که بر آنها صورت گرفته و به نظر همیشگی می آیند، می توانند در وضعیتی دیگر که حاکی از ضرورت های اضطراری و مخاطرات انکارناپذیر در سوق یافتن به یک دگرگونی بنیادی در ساختار قدرت در ایران است، در بخش های قابل توجهی از این اپوزیسیون اگر نه طبعاً در همه آن از معنا و مفهوم سماجت آمیز کنونی تهی گردیده و به کنار نهاده شوند و تصویر بسیار متفاوت تری از وضع فعلی یابند.